

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شرح علمی، آزمونی آیین دادرسی مدنی (تشریحی، تطبیقی و تحلیلی)

مؤلف  
بهزاد کریمی

محتویات کتاب:

- شرح روان و ماده به ماده قانون آیین دادرسی مدنی
- شرح مواد قوانین خاص
- نظریات علمای برجسته حقوق
- انتخاب عنوان برای هر ماده
- ذکر نظریات اختلافی و انتخاب نظر صائب در آزمون‌های حقوقی
- شرح کلمات مهم و دشوار
- تطبیق مباحث با یکدیگر
- تطبیق مواد قانون آیین دادرسی مدنی با قوانین خاص
- آراء وحدت رویه
- نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

با آخرین الحاقات و اصلاحات: قانون آیین دادرسی مدنی، قانون شوراهای حل اختلاف  
۱۴۰۲، قانون دیوان عدالت اداری ۱۴۰۲

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: کریمی، بهزاد، ۱۳۷۰-
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام، Iran. Laws, etc.
عنوان و نام پدیدآور	: شرح علمی، آزمونی آیین دادرسی مدنی (تشریحی، تطبیقی و تحلیلی)
	: شرح روان و ماده به ماده ... با آخرین الحاقات و اصلاحات:
	: قانون آیین دادرسی مدنی، قانون شوراهاى حل اختلاف ۱۴۰۲، قانون دیوان عدالت اداری ۱۴۰۲ / مؤلف بهزاد کریمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۷۳۳ ص.: جدول.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۵۸-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: آیین دادرسی مدنی -- ایران -- راهنمای آموزشى (عالی)
موضوع	: Civil procedure -- Iran-- Study and teaching (Higher) :
موضوع	: آیین دادرسی مدنی -- ایران -- تفسیر و استنباط
موضوع	: Civil procedure -- Iran-- Interpretation and construction :
موضوع	: حقوق مدنی -- ایران -- تفسیر و استنباط
موضوع	: Civil rights -- Iran -- Interpretation and construction :
رده بندی کنگره	: KMH1۷۱۰:
رده بندی دیویی	: ۳۴۷/۵۵۰۷۶ :
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۲۲۲۴۳

نام کتاب	: شرح علمی، آزمونی آیین دادرسی مدنی (تشریحی، تطبیقی و تحلیلی)
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: بهزاد کریمی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۳
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۵۸-۰
قیمت	: ۵۵۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳  
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com  
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## فهرست

۸.....	پیشگفتار مولف.....
۱۱.....	کتاب اول: در امور مدنی - کلیات.....
۴۱.....	باب اول: در صلاحیت دادگاهها.....
۴۳.....	فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها.....
۷۵.....	فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن.....
۸۳.....	باب دوم: وکالت در دعاوی.....
۱۰۷.....	باب سوم: دادرسی نخستین.....
۱۰۹.....	فصل اول: دادخواست.....
۱۰۹.....	مبحث اول: تقدیم دادخواست.....
۱۱۴.....	مبحث دوم: شرایط دادخواست.....
۱۲۰.....	مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست.....
۱۲۵.....	مبحث چهارم: پیوست‌های دادخواست.....
۱۲۹.....	فصل دوم: بهای خواسته.....
۱۳۵.....	فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی.....
۱۳۵.....	مبحث اول: جریان دادخواست.....
۱۳۸.....	مبحث دوم: ابلاغ.....
۱۵۲.....	مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی.....
۱۶۹.....	فصل چهارم: جلسه دادرسی.....
۱۸۴.....	فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست.....
۱۹۰.....	فصل ششم: امور اتفاقی.....
۱۹۰.....	مبحث اول: تأمین خواسته.....
۲۱۱.....	مبحث دوم: ورود اشخاص ثالث.....
۲۱۶.....	مبحث سوم: جلب شخص ثالث.....
۲۲۱.....	مبحث چهارم: دعوی متقابل.....
۲۲۴.....	مبحث پنجم: اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی.....
۲۲۹.....	فصل هفتم: تأمین دلیل و اظهارنامه.....
۲۲۹.....	مبحث اول: تأمین دلیل.....
۲۳۳.....	مبحث دوم: اظهارنامه.....
۲۳۶.....	فصل هشتم: دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت.....

۲۵۶	فصل نهم: سازش و درخواست آن
۲۵۶	مبحث اول: سازش
۲۶۲	مبحث دوم: درخواست سازش
۲۶۵	فصل دهم: رسیدگی به دلایل
۲۶۵	مبحث اول: کلیات
۲۷۲	مبحث دوم: اقرار
۲۷۷	مبحث سوم: اسناد
۳۰۴	مبحث چهارم: گواهی
۳۱۸	مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی
۳۲۷	مبحث ششم: رجوع به کارشناس
۳۴۳	مبحث هفتم: سوگند
۳۶۱	مبحث هشتم: نیابت قضایی
۳۶۵	فصل یازدهم: رأی
۳۶۵	مبحث اول: صدور و انشاء رأی
۳۷۴	مبحث دوم: ابلاغ رأی
۳۷۷	مبحث سوم: حکم حضوری و غیابی
۳۸۰	مبحث چهارم: واخواهی
۳۸۹	مبحث پنجم: تصحیح رأی
۳۹۰	مبحث ششم: دادرسی فوری
۴۰۷	<b>باب چهارم: تجدیدنظر</b>
۴۰۹	فصل اول: احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر
۴۱۰	فصل دوم: آراء قابل تجدیدنظر
۴۱۹	فصل سوم: مهلت تجدیدنظر
۴۲۳	فصل چهارم: دادخواست و مقدمات رسیدگی
۴۳۲	فصل پنجم: جهات تجدیدنظر
۴۴۹	<b>باب پنجم: فرجام خواهی</b>
۴۵۱	فصل اول: فرجام خواهی در امور مدنی
۴۵۱	مبحث اول: فرجام خواهی و آراء قابل فرجام
۴۶۰	مبحث دوم: موارد نقض

۴۶۶	.....	مبحث سوم: ترتیب فرجام‌خواهی
۴۷۶	.....	مبحث چهارم: ترتیب رسیدگی
۴۸۰	.....	مبحث پنجم: مهلت فرجام‌خواهی
۴۸۱	.....	مبحث ششم: اقدامات پس از نقض
۴۹۱	.....	مبحث هفتم: فرجام تبعی
۴۹۴	.....	فصل دوم: اعتراض شخص ثالث
۵۰۹	.....	فصل سوم: اعاده دادرسی
۵۰۹	.....	مبحث اول: جهات اعاده دادرسی
۵۱۶	.....	مبحث دوم: مهلت درخواست اعاده دادرسی
۵۲۰	.....	مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی
۵۳۳	.....	<b>باب ششم: مواعد</b>
۵۳۵	.....	فصل اول: تعیین و حساب مواعد
۵۳۹	.....	فصل دوم: دادن مهلت و تجدید موعد
۵۴۲	.....	مواعد در قانون آیین دادرسی مدنی
۵۴۷	.....	<b>باب هفتم: داوری</b>
۵۹۳	.....	<b>باب هشتم: هزینه دادرسی و اعسار</b>
۵۹۵	.....	فصل اول: هزینه دادرسی
۵۹۸	.....	فصل دوم: اعسار از هزینه دادرسی
۶۰۹	.....	<b>باب نهم: مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد</b>
۶۱۱	.....	فصل اول: کلیات
۶۱۵	.....	فصل دوم: خسارات
۶۲۳	.....	سایر مقررات
۶۲۵	.....	<b>قوانین خاص</b>
۶۲۷	.....	قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲
۶۲۷	.....	فصل اول: ساختار و تشکیلات
۶۳۲	.....	فصل دوم: حدود صلاحیت دادگاه صلح و شوراها
۶۳۸	.....	فصل سوم: ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی
۶۴۲	.....	فصل چهارم: ترتیب رسیدگی به تخلفات اعضای شورا

۶۴۵	فصل پنجم: سایر مقررات
۶۴۷	قانون حمایت خانواده
۶۴۷	فصل اول: دادگاه خانواده
۶۵۳	فصل دوم: مراکز مشاوره خانوادگی
۶۵۴	فصل سوم: ازدواج
۶۵۵	فصل چهارم: طلاق
۶۵۹	فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال و نفقه
۶۶۱	فصل ششم: حقوق وظیفه و مستمری
۶۶۱	فصل هفتم: مقررات کیفری
۶۶۴	قانون اجرای احکام مدنی
۶۶۴	فصل اول: قواعد عمومی
۶۷۲	فصل دوم: توقیف اموال
۶۸۱	فصل سوم: فروش اموال توقیف شده
۶۸۴	فصل چهارم: اعتراض شخص ثالث
۶۸۵	فصل پنجم: حق تقدم
۶۸۵	فصل ششم: تأدیه طلب
۶۸۶	فصل هفتم: هزینه‌های اجرایی
۶۸۸	فصل هشتم: احکام و اسناد لازم‌الاجراء کشورهای خارجی
۶۹۰	قانون دیوان عدالت اداری
۶۹۰	بخش اول: تشکیلات
۶۹۴	بخش دوم: آیین دادرسی
۶۹۴	فصل اول: صلاحیت
۶۹۷	فصل دوم: ترتیب رسیدگی
۷۱۸	بخش سوم: اعاده دادرسی
۷۱۹	بخش چهارم: اجرای احکام
۷۲۲	بخش پنجم: سایر مقررات
۷۲۴	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

## پیشگفتار مولف

برای دستیابی به تعریفی از «آیین دادرسی مدنی» ابتدا باید حقوق مدنی را بشناسیم. در حقوق مدنی، روابط افراد جامعه با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارتی حق یا مالکیت افراد جامعه در روابط اجتماعی یا فردی خود، در حقوق مدنی مورد تأیید قرار گرفته است که قانونگذار در راستای تنظیم روابط حقوقی افراد جامعه با یکدیگر قانون مدنی را در سال ۱۳۰۷ وضع نمود.

زمانی که از شخصی، حقی ضایع می‌شود یا مالکیتی مورد تزاخم قرار می‌گیرد و یا به طور کلی افراد بر سر موضوعی که دارای نفعی شخصی می‌باشند دچار اختلاف می‌شوند، در مقام رفع اختلاف باید «آیین دادرسی مدنی» که شیوه رسیدگی به دعاوی و اختلافات خصوصی بین افراد را تبیین کرده است، بشناسیم.

مقررات «آیین دادرسی مدنی» است که چگونگی استیفاء حق تضییع یا انکار شده را مشخص می‌کند، در آیین دادرسی مدنی شیوه طرح دعوی، جریان دادرسی، ختم دعوی، نحوه ابلاغ اوراق و... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کتاب پیشرو به شرح قانون آیین دادرسی مدنی اختصاص دارد که بر طبق ترتیب مواد قانون مزبور به نظم کشیده شده است. لزوم وجود کتابی آزمونی و آموزشی برای این درس نگارنده را بر آن داشت تا کتابی با نگاه توأمان به آزمون و آموزش با ویژگی‌های زیر تالیف نماید:

(۱) نظرات علمای برجسته حقوق و ساده سازی تفاسیر:

همانطور که می‌دانیم یکی از منابع حقوق، دکتترین می‌باشد که کارکردهای گوناگونی دارد از جمله در قانون‌گذاری، آموزش دانشگاهی و آزمون‌های حقوقی. در این کتاب برای توضیحات و تفاسیر مواد از تمام منابع آیین دادرسی مدنی استفاده شده است تا جامعه حقوقی بالاخص دانشجویان، قضات، وکلا و اساتید گران‌قدر منبعی کامل از این درس را در یک مجلد در اختیار داشته باشند.

سعی ما بر این بود مطالب یا تفاسیر هر ماده با ترتیب آموزشی ارائه گردد تا مطالعه کننده در گنگی مباحث و نکات قرار نگیرد. در این کتاب برای هر شرح و تفسیر یک سرگفتار بیان شده است تا مرور مطالب کتاب با سهولت صورت بپذیرد، چرا که در زمان مرور کتاب با مطالعه سرگفتارها تمام مطالب در ذهن یادآوری می‌شود.

(۲) انتخاب عنوان برای هر ماده:

مطالعه عناوین انتخابی به مطالعه کننده این کمک را می‌کند که قبل از مطالعه ماده حکم آن را بداند و با ذهن بازتری به مطالعه حاشیه آن ماده بپردازد.

(۳) توجه به قوانین خاص مرتبط:



بین خود مواد قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین ارتباط محتوایی وجود دارد، اگر مطالعه کننده به ترتیب مواد را مطالعه کند ارتباط و پیوستگی مواد را درک نمی‌کند بدین منظور مواد مرتبط تحت عنوان «ارتباط مواد» ذیل هر ماده در این کتاب گردآوری شده است.

۴) شرح کلمات مهم و دشوار:

شرح کلمات مهم و دشوار در تفاسیر مواد قانونی امری است اساسی؛ چرا که مطالعه کننده را از ابهام دور می‌کند. برای دستیابی به این مهم، در این کتاب اولین شرح هر ماده معنی کلمات دشوار است.

۵) اختلاف نظریات دکترین در مقررات آیین دادرسی مدنی:

برخلاف حقوق مدنی، در این درس با اختلاف نظرات زیادی روبرو نیستیم ولیکن اقوال مختلف در تفاسیر مواد بیان شده‌اند و هر کدام از اقوال که منطبق با آزمونهای حقوقی هستند در تفاسیر مواد و هر کدام که مورد قبول نگارنده نبوده‌اند در پاورقی بیان شده‌اند.

۶) تطبیق مباحث با یکدیگر:

مطالب آیین دادرسی مدنی نزدیک به هم هستند و این مورد باعث می‌گردد افراد در عمل در عنوان انتخابی خود دچار اشتباه شوند مثلاً به جای تقاضای صدور دستور موقت تقاضای تامین خواسته نمایند. در این کتاب مطالب مشابه در جدولهای مخصوصی بیان شده‌اند تا از بهم ریختگی مطالب در ذهن جلوگیری شود.

۷) گزینش و تلخیص آرای قضایی و حقوقی:

در این کتاب آرای دادگاههای بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و شورای نگهبان و... گزینش و به نحوه چکیده و مختصر بیان شده است.

سخن آخر:

تمام تلاش اینجانب بر این بود که گره‌ای از گره‌های موجود را باز و نیازی را رفع کنم و امید است آنچه پیش رو شما قرار گرفته است مفید بوده و دست کم ویژگیهای یک کتاب جامع را داشته باشد.

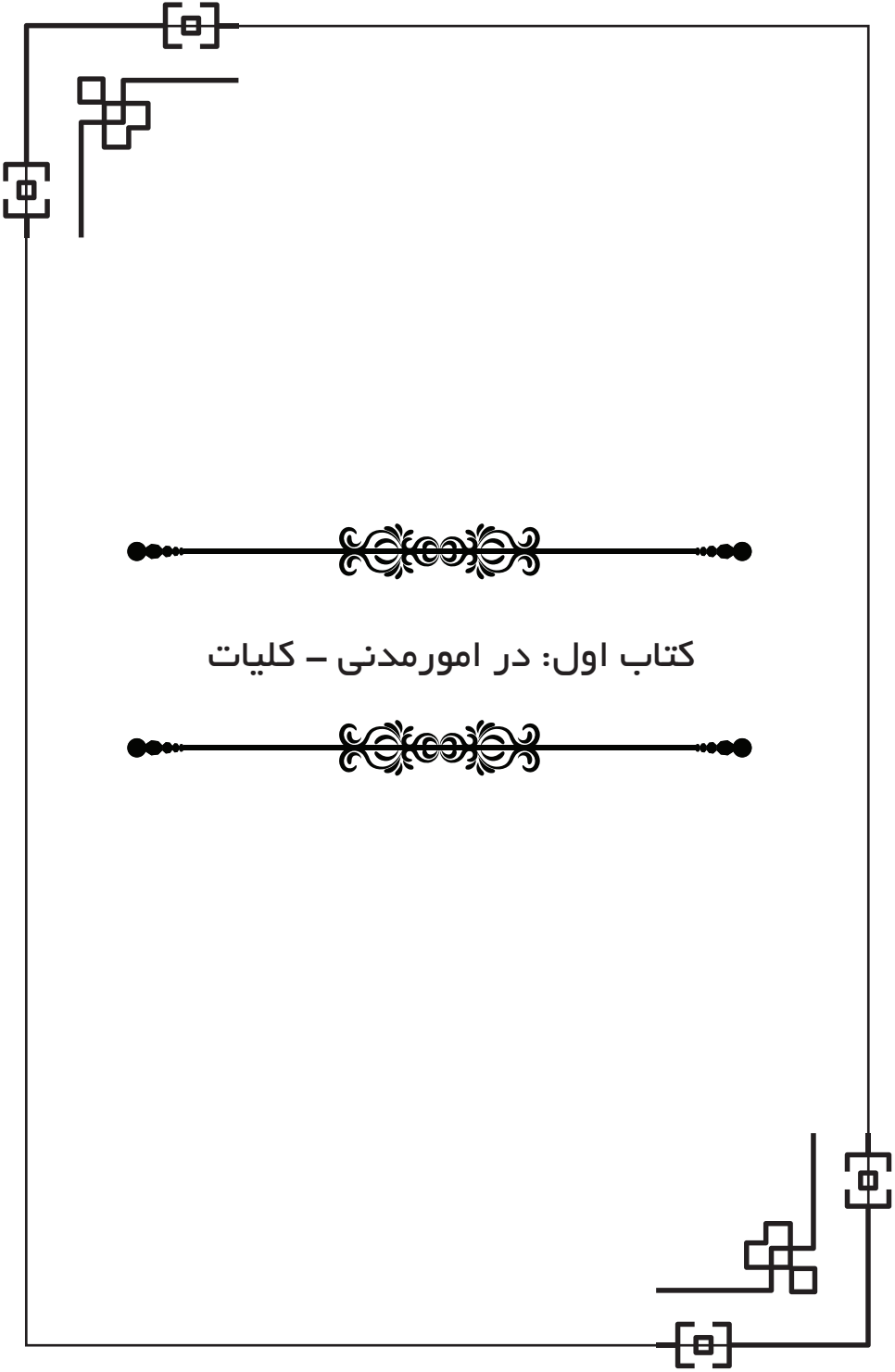
در صورت داشتن هرگونه پیشنهاد یا سوال می‌توانید از طریق آی دی اینستاگرام

(@88.Behzadkarimi) پاسخ خود را دریافت نمایید.

بهزاد کریمی

زمستان ۱۴۰۲





کتاب اول: در امور مدنی - کلیات





## ماده ۱: تعریف آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

### ❖ ارتباط مواد:

#### مرتبط با قانون دیوان عدالت اداری:

ماده ۱۲۲: مقررات مربوط به رد دادرسی و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد مسکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

#### ● مرتبط با قانون حمایت خانواده:

ماده ۸: رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

تبصره هرگاه خواهان خوانده را مجهول‌المکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند.

۱. **تعریف آیین دادرسی مدنی:** «آیین» در لغت فارسی به مفهوم «رسم، روش و شیوه» آمده‌است. اما در زبان حقوقی ما معادل واژه procedure، به مفهوم اخص، آیین دادرسی قرار می‌گیرد که مجموعه تشریفات را شامل می‌شود که از طریق آن مشکل حقوقی (به مفهوم اعم) برای رسیدن به راه حلی حقوقی (به مفهوم اعم)، به مراجع قضاوتی تسلیم می‌گردد. بنابراین اگر «مشکل حقوقی» (به مفهوم اعم)، مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی و اگر کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری و اگر اداری باشد با آیین دادرسی اداری روبرو خواهیم بود. (دکترشمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۱۳)

#### ۲. قلمرو آیین دادرسی مدنی در رسیدگی دادگاه‌ها:

۱/۲. **دعاوی مدنی:** قانون آیین دادرسی مدنی را باید قانونی بدانیم که در مقام بیان شیوه رسیدگی به دعاوی و اختلافات خصوصی بین افراد تصویب شده است. مانند رسیدگی به دعاوی قراردادی یا مطالبه وجه و ...

۲/۲. **دعاوی بازرگانی:** دعوائی که به نحوی مربوط به معاملات تجاری و یا مربوط به معاملات تجار باشد دعاوی تجاری یا بازرگانی نامیده می‌شود. بنابراین دعاوی ناشی از معاملات مذکور در ماده ۲ و ۳ قانون تجارت دعاوی بازرگانی است.

۳/۲. امور حسبی: امور حسبی مربوط به احوال شخصیه است و در آن به اموری مانند قیمومت، غایب مفقودالثر، ترکه میت و... رسیدگی می‌شود. در واقع امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد. رسیدگی به امور حسبی توسط دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.

۴/۲. ضرورزیان ناشی از جرم: پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی<sup>۱</sup>، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند (ماده ۱۵ ق.آ.د.ک).

✓ در امور کیفری دادخواست ضرورزیان ناشی از جرم تابع قانون آیین دادرسی مدنی و نیازمند تقدیم دادخواست است. اما اگر دادگاه کیفری در حکم صادره خود، ضرورزیان ناشی از جرم را نیز در رای خود مورد رسیدگی و صدور حکم قرار دهد شاکه برای مطالبه ضرورزیان، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد. مثلاً در جرم کلاهبرداری، دادگاه کیفری علاوه بر اعمال مجازات، در رای کیفری خود حکم به رد مال نیز می‌دهد (ماده ۱ ق.ت.م.م.ا.ک).

۳. مراجع موظف به رعایت قانون آیین دادرسی مدنی: ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی دلالت بر آن دارد که به غیر از دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، سایر مراجع قانونی در صورتی اصول و ضوابط آیین دادرسی مدنی را به کار خواهند برد که به موجب قانون موظف به رعایت آن شده باشند:

**دادگاه انقلاب:** این دادگاه تنها در رابطه با دعوی راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به امور مدنی را دارد.

**اصل ۴۹ قانون اساسی:** دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غضب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

**شورای حل اختلاف و دادگاه صلح:** در مواردی که در قانون شوراها حل اختلاف حکمی

۱- اگر کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح گردد، مهلت تقدیم دادخواست ضرورزیان، ظرف پنج روز از اعلام کیفرخواست شفاهی خواهد بود (ماده ۸۶ ق.آ.د.م.).

تعیین نشده باشد، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی<sup>۱</sup> و صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح، حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است. بنابراین در قانون شورای حل اختلاف، تشریفات رسیدگی تابع تشریفات قانون شورا است و از قانون آیین دادرسی مدنی پیروی نمی‌کند مگر مواردی که قانون شورا نسبت به آن ساکت است.

✓ **دادگاه خانواده:** رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. به عبارتی تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع قانون آیین دادرسی مدنی ولی چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد.

✓ **دیوان عدالت اداری:** رسیدگی در دیوان عدالت اداری تابع قانون «دیوان عدالت اداری» است اما مقررات مربوط به رد دادرسی، نحوه ابلاغ آزا و تصمیمات دیوان، وکالت و سایر موارد مسکوت در این قانون تابع قانون آیین دادرسی مدنی است.

۴. **اصول دادرسی مدنی:** در ابتدای ماده ۱، به «اصول و مقرراتی» اشاره شده است. در مقام شمارش بعضی از اصول آیین دادرسی مدنی می‌توان اصل عادلانه بودن دادرسی، اصل بی‌طرفی دادرسی، اصل برابری طرفین دعوا، اصل جلوگیری از صدور احکام متعارض، اصل لازم‌الاجرا بودن حکم قطعی، اصل علنی بودن دادرسی و... را نام برد. (دکترمهجری، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۳۵)

**نکته ۱:** رسیدگی به دعوای بازرگانی (تجاری)، در حال حاضر، در صلاحیت دادگاه عمومی است که برابر قانون آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

**نکته ۲:** داور در رسیدگی تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیست ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کند (ماده ۴۷۷ آ.د.م).

### ۵. نظریه مشورتی:

اگرچه ماده ۲ قانون امور حسبی تصریح نموده «رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد» اما به صراحت ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به امور حسبی هم باید طبق قانون مذکور باشد و ماده ۵۲۹ قانون مذکور مقرر داشته که سایر قوانین و مقررات مغایر ملغی می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، آن بخش از مقررات قانون امور حسبی که در قانون اخیرالتصویب در مورد آن حکمی وجود

۱- منظور از ترتیبات رسیدگی، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست یا درخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است. به صراحت ماده ۱۶ قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ شروع رسیدگی در شورا مستلزم درخواست کتبی یا شفاهی است.

ندارد و مغایر با این قانون نیست به قوت خود باقی است اما، آن بخش از مقررات قانون امور حبسی که با قانون آیین دادرسی مدنی مغایر است به موجب آخرین اراده مقنن در ماده ۵۲۹ صریحاً بیان گردیده منسوخ می‌باشد. (ش ۸۹۵۵/۷ م. ۱۳۷۸/۹/۱۹)

### ماده ۲: شرایط لازم برای اقامه دعوی (شروع به رسیدگی)

هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

#### ❖ ارتباط مواد:

- مرتبط با قانون آیین دادرسی کیفری:  
ماده ۱۲: تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.
- مرتبط با قانون شوراهای حل اختلاف:  
ماده ۱۶: شروع رسیدگی در شورا با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد.
- مرتبط با قانون دیوان عدالت اداری:  
ماده ۱۶: رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست باید به زبان فارسی روی برگه‌های مخصوص، تنظیم شود.

۱. دعوا در لغت به معنای آشوب، اختلاف، نزاع، کشمکش، ادعا کردن و دادخواهی آمده است.

۲. با بررسی مواد قانونی روشن می‌گردد که قانونگذار دعوا را در سه مفهوم مختلف به کار برده است:

الف) مفهوم اخص دعوا (توانایی اقامه دعوی): در این مفهوم، دعوا توانایی قانونی مدعی حق ترضیع یا انکار شده در مراجع صالح برای به قضاوت گذاردن، وارد بودن یا نبودن ادعاست. برای طرف مقابل دعوا نیز، توانایی مقابله با آن است.

● در مواد ۲، ۱۱، ۱۵، ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۸ و ۱۱۶۳ قانون مدنی و اصول ۱۶۵ و ۱۶۷ قانون اساسی، «دعوا» به همین معنا به کار گرفته شده است.

ب) مفهوم اعم دعوا (دعوی تحت رسیدگی است): در این مفهوم، دعوا به مفهوم اخص به وجود آمده است و در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی بوده یا می‌باشد.

۱- حق مراجعه به مراجع صالح در صورت بروز ترضیع حق یا انکار حق.



- دعوا در اصول ۳۵، ۶۱، ۱۵۶ (بند ۱) و ۱۶۷ (جمله اول) قانون اساسی و در مواد ۴۴، ۵۲، ۵۷ و بند ب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوا بدین مفهوم آمده است.
- (ج) **دعوا به مفهوم ادعا:** منظور ادعایی است که در مرجع قضایی مطرح نشده و یا ادعایی است که در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد «دعای» در این قسمت از ماده ۱۴۲ که مقرر می‌دارد: «... دعای تهاوتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع... اظهار می‌شود...» در همین معنا به کار رفته است. (دکتر شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، صفحه ۲۷۸)

### ۳. شرایط آغاز رسیدگی به دعوا در دادگاه:

**شرط اول) ذی نفع بودن خواهان:** ذی نفع کلمه‌ای است که از ترکیب ذی و نفع ایجاد شده است، ذی یعنی صاحب و دارنده و نفع به مفهوم سود، منفعت، بهره و مقابل زیان و ضرر آمده است. ذی نفع یعنی صاحب نفع؛ شخصی که اقامه دعوا می‌نماید باید توجیه کند که اگر دعوی اقامه شده به صدور حکم علیه خوانده بیانجامد، قابلیت آن را دارد که سودی به او (خواهان) برساند.

- ملاک ذی نفعی در دعوا آن است که دعوی مطروحه می‌تواند نفعی برای خواهان داشته باشد یا خیر؟
- نفع به هر اندازه که وجود داشته باشد، کافی است و می‌تواند مادی یا معنوی باشد.

ویژگی‌های نفع
<p>(۱) <b>حقوقی و مشروع باشد:</b> نفع باید مشروع باشد یعنی مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته باشد.</p>
<p>(۲) <b>به وجود آمده و باقی باشد:</b> اگر وجود نفع برای خواهان منوط به وجود شرط یا معلق به وقوع امری باشد، خواهان نمی‌تواند ذی نفعی خود را توجیه کند.</p> <p>● قانون‌گذار در دو مورد، انجام اقداماتی را قبل از به وجود آمدن نفع، تجویز نموده است: (۱) درخواست صدور قرار تأمین خواسته نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است (ماده ۱۱۴)</p> <p>(۲) تأمین ادله و مدارکی که در آینده ممکن است استفاده از آن در دعوی متعذر یا متعسر گردد (ماده ۱۴۹)</p>
<p>(۳) <b>شخصی و مستقیم باشد:</b> شخص در صورتی می‌تواند اقامه دعوا نماید که نفعی شخصی و مستقیم، در صورت احراز حق اصلی مورد ادعا، نصیب او شود.</p>

شرط دوم) وجود اهلیت قانونی: شخصی که اقامه دعوا می‌نماید در صورتی اهل محسوب می‌شود که بالغ، عاقل و رشید باشد (ماده ۲۱۱ ق.م).

✓ اهلیت تمتع: نگاه کنید به شرح ماده ۵۲.

✓ اهلیت استیفا: نگاه کنید به شرح ماده ۵۲.

● هر شخصی که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی رسیده، اعم از زن و مرد، دارای اهلیت قانونی شناخته می‌شود مگر این‌که عدم رشد یا جنون او به موجب حکم دادگاه ثابت شده باشد.

● پسر دارای ۱۵ سال تمام قمری و دختر دارای ۹ سال تمام قمری، قبل از اینکه به هجده سالگی برسند نیز می‌توانند با توجه به اینکه به سن بلوغ رسیده‌اند، در امور غیرمالی اقامه دعوا نموده و یا طرف دعوا قرار گیرند مگر اینکه جنون فرد به موجب حکم دادگاه، ثابت شده باشد.

نکته: اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال می‌توانند دعوای اعسار از پرداخت، اقامه نمایند.

● پسر یا دختری که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد در صورتی می‌تواند در امور مالی اقامه دعوا نموده و یا به دعوای مربوط به حقوق مالی که علیه او اقامه شده پاسخ دهد که رشد او به موجب حکم دادگاه اثبات شده باشد.

شرط سوم) داشتن سمت: اگر درخواست رسیدگی را اصیل (خود خواهان) مطرح نکرده باشد و توسط شخص دیگری تحت عنوان نمایندگی از محجور درخواست رسیدگی شود، دادگاه مکلف است سمت درخواست کننده را بررسی نماید (ماده ۵۹)؛ اگر دادخواست توسط خود خواهان تقدیم دادگاه گردد و شخص حقیقی باشد، بررسی سمت مورد پیدا نمی‌کند.

● مفهوم قائم‌مقامی: قائم‌مقام شخصی است که به جانشینی دیگری دارای حقوق و تکالیف او می‌گردد (مانند وارث و مورث).

مدیر تصفیه تاجر ورشکسته در کلیه اختیارات و حقوق مالی تاجر که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، قائم‌مقام او به شمار می‌رود.

قائم‌مقام خاص و عام
قائم‌مقام عام: شخصی است که تمامی دارایی دیگری به او منتقل می‌گردد. وارث، قائم‌مقام عام است.
قائم‌مقام خاص: کسی است که به واسطه انتقال حقی به او، نسبت به آن حق، جانشین انتقال دهنده می‌شود که به آن منتقل الیه می‌گویند.

مفهوم نمایندگی: نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن، شخص اقدام به انجام عملی

حقوقی به نام شخص دیگر، به حساب او و به منظور تأمین اهداف او می‌نماید (مانند وکیل و موکل).

**نماینندگی قضایی:** در صورتی است که نمایندگی به موجب رأی دادگاه تعیین و اعلام شده باشد. به مانند نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون که تحت قیمومت اوست و همچنین نمایندگی امین از جنین و نمایندگی امین از فرد عاجز (مواد ۱۰۴ و ۱۱۸ ق.ا.ح).

✓ **نماینندگی قراردادی در دعاوی:** این قسم از نمایندگی را باید به وکلای دادگستری و نیز نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها (ماده ۳۲)، مشاوران پروانه‌دار حقوقی و نیز موارد مخصوصی که شخص می‌تواند نماینده غیر وکیل دادگستری معرفی نماید، منحصر نمود.

✓ نمایندگی قانونی به مفهوم اعم را می‌توان به نمایندگی قانونی به معنای اخص، نمایندگی قضایی و نمایندگی قراردادی تفکیک نمود؛ نمایندگی پدر و جد پدری، وزیر از وزارتخانه و روسای سازمان‌ها، موسسات، نهادها و... نمایندگی قانونی به معنای اخص و نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون، امین از جنین و نمایندگی امین از فرد عاجز نمایندگی قضایی محسوب می‌شود. (دکتر شمس-آیین دادرسی مدنی-جلد ۱-ص ۲۹۰)

● **نظریه مشورتی:** مراد از نمایندگی قانونی که در ماده ۲ ذکر شده، امثال مدیران شرکت‌ها و رؤسای اشخاص حقوقی است. (ش ۸۹۵۵/۷ م. ۱۳۷۹/۹/۱۹).

**شرط چهارم) ضرورت تقدیم دادخواست:** تقاضا برای طرح دعوی حقوقی باید در قالب و شکل قانونی تقدیم دادگاه گردد والا دادگاه مجاز به رسیدگی به دعوی اقامه شده نخواهد بود (شرایط دادخواست در ماده ۵۱ بیان شده است).

**شرط پنجم) سایر شرایط:** برای اقامه دعوا، شرایط دیگری را نیز می‌توان در نظر گرفت مانند، رعایت مهلت قانونی دعوا، دعوا جزئی، قطعی و یقینی باشد، مورد دعوا مشروع باشد و...  
۴. شرایط اقامه دعوا باید در زمان تقدیم دادخواست وجود داشته باشد.

#### ۵. دعوی عینی، شخصی و مختلط:

**دعوی عینی:** دعوا در صورتی عینی است که ماهیت حق مورد اجرا از حقوقی باشد که برای اشخاص نسبت به اعیان اموال حاصل می‌شود. دعوی خلع‌ید، تخلیه ید از اعیان مرهونه و مستأجره، دعوی مالکیت، دعوی مزاحمت، دعوی ممانعت از حق، دعوی استرداد سند و... از جمله انواع دعوی عینی شمرده می‌شوند.

۱- قانونگذار در موارد خاصی برای اقامه دعوا مهلت تعیین کرده است؛ به موجب ماده ۱۱۶۲ قانون مدنی حداکثر مهلت طرح دعوی نفی ولد دو ماه از تاریخ آگاهی از تولد طفل است.

**دعوی شخصی (دینی):** دعوا در صورتی شخصی است که ماهیت حق مورد اجرا از حقوق دینی و شخصی باشد، مانند دعوی مطالبه دین و یا دعوی الزام به انجام عمل و یا خودداری از انجام عمل.

**دعوی مختلط:** دعوی مختلط به دعوی گفته می‌شود که دارنده، در عین حال مجاز به اجرای حق عینی و شخصی است. مثل اینکه شخصی با انعقاد قراردادی مالک مالی گردیده‌است، در این صورت شخص مالک می‌تواند در اجرای حق مالکیت (عینی) نسبت به مبیع که در تصرف بایع است دعوی مالکیت به منظور اثبات ید بر آن، اقامه نماید و یا چون در اثر همان قرارداد، حق درخواست الزام فروشنده به تحویل مبیع را دارا شده، دعوی شخصی علیه او، بدین منظور طرح نماید. (دکتر شمس، همان کتاب)

● دعوی مختلط، به دارنده، قدرت اجرای حق عینی و حق دینی را به ترتیبی می‌دهد که می‌تواند با اجرای هر یک به منظور خود برسد.

### ۶. دعوی مالی و غیرمالی:

**الف) دعوی مالی:** می‌توان گفت دعوی که موضوع آن «مال» یا «حق مالی» است دعوی مالی می‌باشد. حق مالی امتیازی است که دارای ارزش اقتصادی می‌باشد و در نتیجه اجرای آن برای صاحب حق مستقیماً منفعت قابل تقویم به پول به وجود می‌آورد (و یا قابل مبادله) و از این حیث جزء دارایی شخص محسوب می‌شود به مانند حق مالکیت و حق انتفاع و حق مطالبه مبلغی پول یا انجام دادن کار معین.

اگر بپذیریم که موضوع دعوی مالی «مال» یا «حق مالی» است تعریف بسیار مضیقی از دعوی مالی ارائه نموده‌ایم. اما اگر بگوییم این دعا دعوی است که موضوعش «روابط مالی» است تعریف کامل‌تر می‌گردد. به عنوان مثال، خواستن تنظیم سند رسمی مال نیست اما، در روابط مالی قرار می‌گیرد، پس اگر دعوی در ارتباط با آن ایجاد شود آن دعوی مالی است. بنابراین، به نظر می‌رسد باید موضوع دعوی مالی را روابط مالی بدانیم نه صرف مال؛ از این رو، کلیه دعاوی راجع به مالکیت، مطالبه وجه و ثمن معامله، مطالبه اجرت‌المثل و اجرت‌المسمی و مطالبه خسارت و هر دعوی که در روابط مالی ایجاد شده و آثار مالی دارد، دعوی مالی است. (دکتر عباس کریمی، آیین دادرسی مدنی، ص ۳۴)

**ب) دعوی غیرمالی:** دعوی که موضوع آن «حق غیرمالی» است، غیرمالی محسوب می‌شود. حق غیرمالی، امتیازی است که هدف از آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسانی است. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص است، ارزش داد و ستد را ندارد و قابل ارزیابی به پول و مبادله

با آن نیست: مانند حق زوجیت، حق ایوت و بنوت. غالب این حقوق آثار مالی هم دارند: چنان که حق وراثت سبب می‌شود که شخص دارایی خود را تملک کند و حق زوجیت امکان مطالبه نفقه و ارث را به دنبال دارد؛ ولی اصل حق را نمی‌توان به دیگری واگذار و وسیله تحصیل مال قرار داد. (مرحوم دکتر کاتوزیان، اموال و مالکیت، ص ۱۱)

✓ **غیرمالی ذاتی:** حقی است که اجرای آن، منفعتی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد ایجاد نمی‌کند، مانند حق بنوت، حق زوجیت و...

✓ **غیرمالی اعتباری:** اگرچه ذاتاً جزء دعاوی مالی به حساب می‌آیند، اما به دلایلی قانونگذار آن‌ها را از برخی جهات، در حکم دعاوی غیرمالی محسوب نموده‌است، مانند:

- دعاوی خلع‌ید، در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد.
- درخواست افراز و تقسیم و فروش اموال مشاع، در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد.
- دعاوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی در عین غیرمنقول.
- دعاوی راجع به روابط موجر و مستاجر به استثنای مطالبه اجور.

در مواقع تردید: اصل بر مالی بودن دعوی است

ج) **دعوی مختلط مالی و غیرمالی:** گاهی دو دعوا که با هم مطرح شده‌اند و منشا واحدی دارند، یکی مالی و دیگری غیرمالی است به این نوع دعاوی، دعاوی مختلط می‌گویند که در این صورت دعاوی مالی مشمول احکام دعاوی مالی و دعاوی غیرمالی مشمول احکام دعاوی غیرمالی می‌شود. به عنوان مثال، شخصی با تقدیم دادخواست فسخ نکاح خواهان استرداد هدایا نیز می‌باشد، فسخ نکاح دعوایی غیرمالی است اما استرداد هدایا مالی است. (دکتر عباس کریمی-آیین دادرسی مدنی - ص ۳۵)

۷. **فایده تقسیم بندی دعوا به مالی و غیرمالی:**

الف) محاسبه هزینه دادرسی

ب) محاسبه حق الوکاله در صورت ارجاع به تعرفه

ج) قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی

**مطالعه بیشتر:**

۱) **تعریف لغوی دعوا (دعوا یا دعوی؟)** واژه دعوی ریشه عربی دارد و اسم مصدر است از ادعا به معنای خواهانی و آن چه خواسته شود و خواسته شده. این لفظ در زبان عربی با تلفظ «دعوی» به

کسر واو دو معنای متفاوت از هم دارد که یکی به معنای ادعا کردن، خواستن و مطالبه کردن است و دیگری به معنای منازعه و اختلاف. این واژه وقتی به زبان فارسی وارد می‌شود به دو صورت نوشته و تلفظ می‌شود اول به صورت «دعوی» به کسر واو با همان تلفظ زبان عربی که در این صورت به معنای ادعا است. دوم به صورت «دعوا» یعنی با الف ممال؛ دعوی با این نگارش و تلفظ در متون عربی پیشه ندارد و به گفته ادبا این لغت در بین فارسی زبانان متداول است. بنا بر این دیدگاه، این واژه را در ادب فارسی مقارن معنی مورد نظر می‌آورند که گاه مقابل معنی قرار می‌گیرد یعنی حقیقت و باطن آن چه ادعا شده است و گاه معنای ادعا. واژه دعوی با تلفظ و نگارش دعوا، هم به معنای ادعا کردن می‌باشد و هم به معنای اختلاف و منازع است. بنابراین، واژه دعوی با تلفظ «دعوا» در فارسی مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند چرا که هر دو معنای عربی خود را در بر می‌گیرد لیکن اگر بخواهیم این واژه را به صورت «دعوی» به کسر واو تلفظ نماییم این لفظ فقط به معنای ادعا خواهد بود. از این رو، بهتر است که این واژه را با همان تلفظ و نگارش دعوا به کار بریم. (دکترعباس کریمی-آیین دادرسی مدنی-ص ۲۱)

#### ۲) مصادیق دعاوی غیر مالی:

- ۱- دعوی الزام موجه به تعمیرات اساسی عین مستأجره
- ۲- دعوی اعلام جزئی یا اساسی بودن تعمیرات عین مستأجره
- ۳- دعوی فسخ اجاره
- ۴- دعوی تخلیه ملک استیجاری
- ۵- دعوی الزام موجه به تعمیرات اساسی تأسیسات عین مستأجره از جمله دستگاه‌های حرارت مرکزی و تهویه
- ۶- دعوی صدور حکم به وصل آب، برق، گاز، تلفن در عین مستأجره
- ۷- دعوی تجویز قطع خدمات
- ۸- دعوی تجویز انتقال منافع به غیر
- ۹- دعوی رفع تصرف عدوانی
- ۱۰- دعوی رفع مزاحمت
- ۱۱- دعوی رفع ممانعت از حق
- ۱۲- دعوی اعتراض به تشخیص وزارت مسکن از جهت نوع زمین
- ۱۳- دعوی اعتراض به تشخیص وزارت نیرو مبنی بر انسداد چاه
- ۱۴- دعوی اعتراض به حفر چاه
- ۱۵- دعوی تعیین تکلیف دستگاه‌های حفاری
- ۱۶- دعوی اعتراض به تشخیص وزارت نیرو در مورد حریم چاه و قنات

- ۱۷- دعوای اعتراض به تشخیص وزارت نیرو در مورد پروانه مصرف آب
- ۱۸- دعوای مربوط به اختلاف در میزان بهره برداری از آبهای سطحی
- ۱۹- دعوای استرداد چک
- ۲۰- دعوای اعتراض به انحلال شورای اسلامی
- ۲۱- دعوای اعتراض به سلب عضویت شورای اسلامی
- ۲۲- دعوای تنفیذ وصیت نامه
- ۲۳- دعوای ابطال وصیت نامه
- ۲۴- دعوای اثبات تولیت مال موقوفه
- ۲۵- دعوای اعتراض به تولیت
- ۲۶- دعوای اثبات ولد یا نفی ولد
- ۲۷- دعوای عسر و حرج در اجاره
- ۲۸- دعوای اثبات تابعیت
- ۲۹- دعوای ابطال خلاصه فوت
- ۳۰- دعوای اثبات سیادت
- ۳۱- دعوای عدم تعلق شناسنامه
- ۳۲- دعوای ابطال شناسنامه
- ۳۳- دعوای الزام به تحویل عین سند
- ۳۴- دعوای اعتراض به نظریه هیأت تحقیق اداره اوقاف
- ۳۵- دعوای الزام به تنظیم سند اجاره
- ۳۶- دعوای اثبات سوابق بیمه
- ۳۷- دعوای اعتراض به آگهی ثبت علامت یا اختراع
- ۳۸- دعوای الزام به ثبت علامت صنعتی یا اختراع
- ۳۹- دعوای الزام به صدور شناسنامه
- ۴۰- دعوای الزام به رفع رطوبت
- ۴۱- دعوای تشخیص صحت تاریخ معامله
- ۴۲- دعوای ضم امین به متولی
- ۴۳- دعوای اعتراض به گواهی انحصار وراثت
- ۴۴- دعوای ورشکستگی تاجر
- ۴۵- دعوای انحلال شرکت تجاری

- ۴۶- دعوی اعتراض به رأی اداره ثبت در مورد افراز ملک
- ۴۷- دعوی اعسار از محکوم به
- ۴۸- دعوی صدور حکم موت فرضی
- ۴۹- دعوی اثبات زوجیت
- ۵۰- دعوی نفی زوجیت
- ۵۱- دعوی اجازه ازدواج
- ۵۲- دعوی اثبات وقوع طلاق
- ۵۳- دعوی اثبات رجوع
- ۵۴- دعوی ازدواج مجدد
- ۵۵- دعوی تجویز حضانت طفل توسط مادر
- ۵۶- دعوی استرداد فرزند
- ۵۷- دعوی الزام خوانده به ثبت واقعه ازدواج
- ۵۸- دعوی تمکین زوجه
- ۵۹- درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش
- ۶۰- دعوی طلاق
- ۶۱- درخواست حکم رشد
- ۶۲- درخواست تأمین دلیل
- ۶۳- درخواست دستور موقت
- ۶۴- دعوی اعسار از هزینه دادرسی
- ۶۵- دعوی اعسار از محکوم به
- ۶۶- درخواست تأمین خواسته
- ۶۷- دعوی اعاده اعتبار تاجر ورشکسته
- ۶۸- دعوی الزام به صدور پایان کار
- ۶۹- الزام به صدور پروانه وکالت
- ۷۰- درخواست صلح و سازش
- ۷۱- دعوی تعدیل اجاره بها
- ۷۲- دعوی انحلال شرکت تجاری
- ۷۳- دعوی اثبات بذل مدت یا انقضای مدت در نکاح موقت
- ۷۴- دعوی اثبات حیله و تقلب منتهی به حکم



۷۵- دعوی اسلامیات

۷۶- دعوی بلوغ

۷۷- دعوی جرح و تعدیل شاهد

۷۸- دعوی اثبات و کالت

۷۹- دعوی حجر

۸۰- دعوی تأیید اصالت سند

۸۱- دعوی رفع اثر از واقعه فوت

۸۲- دعوی الزام به ثبت ولادت

۸۳- دعوی تغییر نام از لحاظ جنسیت.

#### مصادیق دعاوی مالی:

۱- دعوی مطالبه وجه چک، سفته، برات و حواله، سند عادی قرض و امثال آنها

۲- دعوی مطالبه ثمن مبیع یا استرداد ثمن

۳- دعوی مطالبه اجرت المثل یا اجور معوقه

۴- دعوی مطالبه پول خارجی (دلار، یورو، مارک، ین ژاپن، دینار و...)

۵- دعوی مطالبه خسارت اعم از خسارت و ضرر و زیان قهری یا قراردادی

۶- دعوی مطالبه حق کسب و پیشه و تجارت و سرقفلی

۷- دعوی مطالبه منافع

۸- دعوی مطالبه سهم الارث

۹- دعوی اثبات مالکیت

۱۰- دعوی الزام به تنظیم سند رسمی بیع

۱۱- دعوی خلع ید غاصبانه

۱۲- دعوی تسلیط یا وضع ید

۱۳- دعوی مطالبه وجه التزام قراردادی

۱۴- دعوی مدنی مطالبه دیه

۱۵- دعوی مطالبه مهریه

۱۶- دعوی اعتراض به نظر هیأت مدیره واحد آپارتمانی در مورد پرداخت حق شارژ

۱۷- دعوی استرداد وثیقه

۱۸- دعوی مطالبه بهای حقوق مکتسبه در ملک موقوفه

۱۹- دعوی مطالبه حقوق زارعانه ( حق ریشه)

- ۲۰- دعوای اثبات نسق زارعانه
- ۲۱- دعوای ابطال ظهر نویسی چک
- ۲۲- دعوای اثبات وقوع مستحدثات در خارج از حریم راه یا رودخانه
- ۲۳- دعوای مطالبه نحله ایام زوجیت
- ۲۴- دعوای مطالبه ارش مبیع معیوب
- ۲۵- دعوای تجویز فروش مال مشاع غیر ثبتي
- ۲۶- دعوای ابطال سند مالکیت مال غیر منقول
- ۲۷- دعوای ابطال معامله فضولی
- ۲۸- دعوای بی اعتباری معامله موضوع سند رسمی یا عادی
- ۲۹- دعوای ابطال سند در وجه حامل
- ۳۰- دعوای ابطال سند وقف
- ۳۱- دعوای اثبات وقفیت
- ۳۲- دعوای اثبات وصیت مالی
- ۳۳- دعوای مطالبه مال موهوب یا استرداد آن
- ۳۴- دعوای مطالبه مال الصلح
- ۳۵- دعوای مطالبه مورد صلح
- ۳۶- دعوای استرداد جهیزیه
- ۳۷- دعوای استرداد هدایای نامزدی
- ۳۸- دعوای استرداد مبیع
- ۳۹- دعوای اعتراض به ثبت مال غیرمنقول
- ۴۰- دعوای اعتراض به تحدید حدود
- ۴۱- دعوای الزام به تحویل مبیع
- ۴۲- دعوای قلع و قمع مستحدثات
- ۴۳- دعوای اثبات حریم ملک
- ۴۴- دعوای مطالبه سهم الشرکه
- ۴۵- دعوای مطالبه هزینه های درمان
- ۴۶- دعوای الزام به مشارکت در تنقیه قنات
- ۴۷- دعوای تحویل موصی به
- ۴۸- دعوای استرداد عاریه

۴۹- دعوای مطالبه سهم الترتکه

۵۰- دعوای اخذ به شفعه

۵۱- دعوای اثبات معامله

۵۲- دعوای اثبات اقاله

۵۳- دعوای ابراء

۵۴- دعوای فک رهن

### ماده ۳: قضات مکلف به رسیدگی و فصل خصومت هستند

قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

#### ❖ ارتباط مواد:

##### ● مرتبط با قانون اساسی:

اصل ۱۶۷: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعا و صدور حکم امتناع ورزد.

۱. تکلیف قضات به رسیدگی: قضات در مقام رسیدگی به دعا مکلف شده‌اند به دعا مطابق قانون رسیدگی کنند. به عبارتی قضات باید برابر مواد قانونی و با رعایت تشریفات قانونی به دعاوی رسیدگی و حکم مقتضی صادر نمایند (ضمانت اجرا: نقض رای در مرجع بالاتر).
  - منظور از رسیدگی در ماده ۳، رسیدگی ماهوی است نه رسیدگی شکلی.
۲. شرایط استناد به منابع اسلامی: برای اینکه قاضی دادگاه بتواند به منابع اسلامی یا

فتاوی معتبر یا اصول حقوقی مراجعه کند یکی از شروط زیر لازم است:

الف) قانون موضوعه، کامل نباشد.

ب) قانون موضوعه، صریح نباشد.

ج) در خصوص موضوع، دو قانون متعارض وجود داشته باشد.

د) در قضیه مطروحه اصلاً قانونی وجود نداشته باشد.

با وجود یک یا چند شرط از این شروط، قاضی مجاز خواهد بود که به منابع و فتاوی و اصول حقوقی مراجعه کند و در صورتی که قاضی برای حل اختلاف در موضوع متنازع فیه، قانونی در اختیار داشته باشد که کامل یا صریح بوده و بحث تعارض نیز مطرح نباشد مجاز نخواهد بود به منابع معتبر اسلامی مراجعه کند ولو اینکه قانون براساس نظر غیرممشهور تدوین و تصویب شده باشد. (دکتر مهاجری، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، ۲۸)

**نکته:** قضات بدون مراجعه به قانون، حق استناد به منابع اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی را ندارند.

#### ضمانت اجرای امتناع قاضی از رسیدگی به پرونده

هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد (ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی)

**۳. اصول حقوقی:** اصول جمع اصل و اصل به معنای، قاعده، بن و ریشه است. اصول حقوقی ثابت هستند و تغییر مواد قانونی نمی‌تواند اصول را تغییر دهند و این اصول هستند که منجر به تغییرات قانونی می‌گردند. به عنوان مهم‌ترین اصول حقوقی شکلی می‌توان از اصل احترام به حقوق دفاعی، اصل امکان اقامه دعوا، اصل تناظر، اصل بی‌طرفی دادرسی، اصل جلوگیری از صدور احکام معارض، اصل سرعت دادرسی و اصل دقت در دادرسی نام برد. از اصول حقوقی ماهوی نیز می‌توان از اصل برائت، اصل لزوم، اصل استصحاب، اصل اباحه، اصل صحت و اصل حقیقت نام برد (دکتر مهاجری، همان کتاب).

- «**لاصل دلیل حیث لادلیل**»: اصل در جایی قابل استناد است که دلیل قانونی موجود نباشد.
- اصل تناظر به طور صریح، در هیچ یک از مواد قانونی آیین دادرسی مدنی پیش بینی نشده

است. براساس این اصل هر یک از اصحاب دعوا باید علاوه بر این که فرصت و امکان مورد مناقشه قرارداد را ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشند، باید فرصت و امکان طرح ادعاها، عدله و استدلال خود را نیز دارا باشند. هدف اصل تناظر برقراری مباحثه آزاد بین طرفین دعواست که اگر این اصل از سوی دادگاه نادیده گرفته شود حکم صادره به استناد بند سوم از ماده ۳۷۱ می‌تواند در مرحله فرجام خواهی نقض گردد.

#### ۴. نظریه مشورتی:

بدون تردید اعتبار قانونی مصوبات مجلس شورای اسلامی منوط به اظهار نظر شورای نگهبان است و در مقام تعارض دو قانون که شورای نگهبان هر دو را تأیید نموده است، معیار و ملاک تاریخ تصویب مجلس شورای اسلامی است و در صورت وحدت زمان، قانون خاص قانون عام را تخصیص می‌زند. (ش ۶۵۰/۲۱ م ۴/۱۲/۱۳۷۵)

۵. تبصره ماده ۳: قاضی مجتهد نمی‌تواند برخلاف قانون رأی صادر نماید و تنها می‌تواند با استناد به تبصره ماده ۳ با این استدلال که قانون خلاف فتوای اوست، پرونده را با صدور قرار امتناع از رسیدگی به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع دهد (اگر قاضی شعبه مرجوع‌الیه نیز مجتهد باشد او نیز می‌تواند با استناد به این تبصره پرونده را از دست خود خارج نماید).<sup>۱</sup>

نکته ۱: چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون حاکم بر دعوا را خلاف شرع بداند، باید از رسیدگی امتناع کند و نوع دعوا در این زمینه اهمیتی ندارد؛ برای مثال در دعوی مطالبه تاخیر تادیه چک قاضی شعبه که مجتهد نیز می‌باشد، مطالبه تاخیر تادیه چک را ربا و حرام بداند.

نکته ۲: اگر قاضی مجتهد نباشد نمی‌تواند به تبصره ماده ۳ استناد نماید و باید مطابق قانون به دعوا رسیدگی نماید.

نکته ۳: در امور کیفری، تنها در جرایم حدی می‌توان در صورت فقدان قانون به منابع فقهی رجوع کرد.

نکته ۴: اگر دیوان عالی کشور تشخیص دهد که حکم قضیه در قوانین مدون یافت می‌شود باید رای فرجام خواسته را که به استناد موازین شرعی صادر شده است به علت مخالفت با قانون نقض نماید.

۶. جمع بندی تفاسیر ماده ۳ (رعایت ترتیب): قضات دادگاهها مکلفند در ابتدا براساس نص قانون و در صورت اجمال یا ابهام یا فقدان قانون براساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و در صورتی که هیچ یک از آنها وجود نداشته باشد براساس اصول حقوقی که مغایر با موازین

۱- در توجیه تبصره ماده ۳ می‌توان گفت که، از لحاظ شرعی اجبار مجتهد به استناد به قانونی که به آن اعتقاد ندارد جایز نیست.

شرعی نباشد رای صادر کنند.

#### ۷. آرای وحدت رویه:

● با عنایت به اینکه طبق رای هیات تجدیدنظر انتظامی قضات، انفصال قاضی از خدمت قضایی فسخ گردیده، قاضی مزبور در مدت انفصال مستحق دریافت حقوق ایام انفصال است. (ش ۶۱- ۱۳۴۶/۰۷/۱۹)

● مدت مرور زمان تعقیب انتظامی قضات از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است، بنابراین تعقیب انتظامی پس از این مدت مشمول مرور زمان قانونی می‌گردد. (ش ۴۲- ۱۳۵۸/۰۸/۲۸)

● رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده در صورتی که مخالف نظم عمومی نباشد، باید با رعایت قواعد و عادت مسلمه در مذهب آنان به عمل آید. (ش ۳۷- ۱۳۶۳/۰۹/۱۹)

۸. **نظریه مشورتی:** بدون تردید اعتبار قانونی مصوبات مجلس شورای اسلامی منوط به اظهار نظر شورای نگهبان است و در مقام تعارض دو قانون که شورای نگهبان هر دو را تأیید نموده است، معیار و ملاک تاریخ تصویب مجلس شورای اسلامی است و در صورت وحدت زمان، قانون خاص قانون عام را تخصیص می‌زند. (ش ۶۵۰/۲۱ م ۱۳۷۵/۴/۱۲)

#### ماده ۴: تعیین تکلیف دعوی به طور خاص

دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

#### ❖ ارتباط مواد:

#### ● مرتبط با قانون دیوان عدالت اداری:

ماده ۶۰: شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به‌طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی، حکم صادر کنند.

۱. **مثال:** چنانچه همسایه به زمین مجاور ملک خود درب باز کند و مالک زمین برای انسداد درب به دادگاه دادخواست (طرح دعوی) بدهد. پس از رسیدگی، دادگاه باید در خصوص این زمین حکم صادر کند و مجاز نیست به‌طور عام و کلی در حکم خود مثلاً قید نماید که هیچ همسایه‌ای نباید بدون اجازه به زمین مجاور ملک خود درب باز کند و یا در پرونده تخلیه به علت انقضای مدت، دادگاه نباید در حکم خود اعلام نماید «دادگاه علاوه بر تخلیه منزل موضوع حکم

مقرر می‌دارد همه مستاجرین باید پس از انقضای موعد اجاره، مورد اجاره را تخلیه نمایند» (دکتر مهاجری، همان کتاب).

۲. دادگاه‌ها باید به طور خاص در هر دعوی تعیین تکلیف کنند: دادگاه به صورت «کلی» نباید حکم صادر کند مثلاً در حکم خود به طور کلی قید کند که خوانده را به پرداخت کلیه خسارات خواهان محکوم می‌کند بلکه باید دقیقاً مشخص نماید چه مبلغی باید به خواهان پرداخت شود.

نکته: قانون توسط مجلس شورای اسلامی به صورت عام و کلی تصویب می‌گردد اما دادگاه‌ها باید به طور خاص نسبت به هر پرونده تعیین تکلیف کنند.

۳. ضمانت اجرای ماده ۴: نقض رای در مرجع بالاتر.

### ماده ۵: اصل تجدیدنظری آرای اصل قطعیت آرای

آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

#### ❖ ارتباط مواد:

##### ● مرتبط با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب:

ماده ۷: احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است، مگر در مواردی که در این قانون نقض و تجدیدنظر پیش بینی شده است.

##### ● مرتبط با قانون دیوان عدالت اداری:

ماده ۶۵: کلیه آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم‌مقام و یا نماینده قانونی آن‌ها، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

۱. رای قطعی و غیرقطعی: ماده فوق، اصل را بر قطعیت آرای دادگاه‌ها در امور حقوقی قرار داده است بدون آنکه رأی قطعی را تعریف کند؛ حکم قطعی و حکم غیرقطعی در واقع به معنی آن است که آیا رأی صادره قابلیت اعتراض دارد یا خیر؛ اگر امکان واخواهی و تجدیدنظرخواهی داشته باشد حکم غیرقطعی و در غیر اینصورت رأی صادره قطعی است.

۲. درست است که اصل بر قطعی بودن رای دادگاه (حقوقی) است ولی با توجه به مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ اکثر آرای صادره قابلیت تجدیدنظرخواهی دارند که در اصول فقه تحت عنوان «تخصیص

اکثر» یاد شود<sup>۱</sup>.

نگاه تطبیقی به اصل قطعیت آرا
در دیوان عدالت اداری: اصل عدم قطعیت آرا می‌باشد؛ تمام آرای صادره از شعب بدوی دیوان عدالت، در شعب تجدیدنظر همان دیوان قابل تجدیدنظر است (ماده ۶۵ قانون دیوان عدالت اداری).
در شوراهای حل اختلاف: از آنجا که تصمیمات شورای حل اختلاف صرفاً با موضوع سازش است هیچ گونه رایبی صادر نمی‌گردد تا بحث قطعی یا غیرقطعی بودن آن بررسی گردد (نگاه کنید به شرح ماده ۲۵ قانون شورای حل اختلاف).
در دادگاه صلح: اصل قطعیت آرا می‌باشد؛ صلاحیت‌های دادگاه صلح در ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف احصا شده است و آرایبی که این دادگاه در مقام رسیدگی صادر می‌کند قطعی و در برخی موارد قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است (تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف).
در آیین دادرسی کیفری: اصل بر قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری است (ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک).

مطالعه بیشتر:

- دسته بندی احکام: احکام را از جهات مختلف می‌توان به شرح زیر دسته بندی نمود:  
الف) از حیث اعلام حق سابق یا تأسیس وضعیت جدید می‌توان احکام را به احکام اعلامی و تأسیسی تقسیم نمود.  
احکام اعلامی: احکامی را گویند که وضعیت جدیدی ایجاد نمی‌کنند بلکه تنها وضعیت سابق را مورد شناسایی قرار می‌دهند. برای مثال علی از محمد ۱۰۰۰ یورو طلبکار است، در این حالت دادگاه بعد از آنکه به دعوی میان علی و محمد رسیدگی کرد با احراز بدهی محمد حکم به پرداخت آن می‌دهد، به حکمی که در این خصوص صادر می‌گردد حکم اعلامی گفته می‌شود چرا که در این حالت هیچ وضعیت جدیدی ایجاد نمی‌شود و دادگاه صرفاً بدهی خوانده را احراز و تایید می‌کند. احکام فسخ، طلاق و حجر و... از احکام اعلامی هستند.  
احکام تأسیسی: احکامی را گویند که به وسیله آن‌ها دادگاه وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند به عبارتی

۱- تخصیص اکثر ناپسند است. یعنی حکمی به صورت عام بیان شود و بعد بیشتر افراد عام از آن حکم مستثنا شوند. به مانند اینکه قانونگذار بگوید اصل بر قطعی بودن آرا است در حالی که اکثر آرا قابل تجدیدنظر هستند.



دادگاه علاوه بر بررسی موضوع پرونده و اعلام حقانیت آن مبادرت به ایجاد یک وضعیت جدید هم می‌کند. به مانند ورشکستگی تاجر: برای اینکه یک فرد به عنوان ورشکسته شناخته شود دادگاه باید حکم ورشکستگی او را صادر کند (فردی که ورشکسته شده و توانایی پرداخت بدهی‌های خود را با توجه به میزان درآمد و اموال خود ندارد و اعلام می‌شود که این شخص ورشکسته شده است). حال دادگاه علاوه بر حکم فوق، حکم دیگری را هم صادر می‌کند مبنی بر اینکه فرد ورشکسته حق ندارد در اموال خود تصرف نماید و باید مدیر تسویه برای رسیدگی به امور مالی او تعیین شود.

● اصل براعلامی بودن احکام می‌باشد.

(ب) از حیث اطلاع واقعی خواننده از جریان دادرسی یا عدم اطلاع وی می‌توان حکم را به حضوری و غیابی تقسیم نمود.

● نتیجه غیابی بودن حکم امکان واخواهی خواننده از رأی صادره است.

(ج) از حیث قابلیت شکایت عادی و ماهوی می‌توان حکم را به قطعی و غیرقطعی تقسیم نمود. حکم قطعی: حکمی است که قابلیت هیچ یک از طرق عادی شکایت (واخواهی و تجدیدنظر) را نداشته باشد به عبارتی نسبت به حکم قطعی نمی‌توان واخواهی و تجدیدنظرخواهی کرد.

● احکامی که بهای خواسته آن از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریال کمتر باشد؛ آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر و آرای صادره از دادگاه بدوی که غیرقطعی می‌باشد و نسبت به آن اعتراضی صورت نگیرد را احکام قطعی گویند.

(د) از حیث قابلیت فرجام، می‌توان حکم را به نهایی و غیرنهایی تقسیم نمود.

احکام نهایی: احکامی که غیرقابل فرجام باشند یا احکام قابل فرجامی که در مهلت مقرر از آن‌ها فرجام خواهی به عمل نیامده و همچنین احکام قابل فرجامی که نسبت به آن‌ها اعتراض فرجامی به عمل آمده ولی در دیوان عالی ابرام شده‌اند را آراء نهایی گویند. سایر احکام را باید احکام غیرنهایی به شمار آوریم.

(ر) از حیث قابلیت اجرا می‌توان حکم را به لازم الاجرا و غیر لازم الاجرا تقسیم نمود.

حکم لازم الاجرا: حکم لازم الاجرا حکمی است که محکوم علیه را مجبور می‌کند تا به آن عمل کند و در صورتی که اقدام به این کار نکند، محکوم له یعنی کسی که حکم به نفع او صادر شده است، می‌تواند با مراجعه به اجرای احکام دادگستری درخواست صدور اجرائیه کند. چرا که حکم به خودی خود اجرا نمی‌شود و ممکن است که محکوم علیه از اجرای حکم سر باز زند. احکام قطعی اصولاً لازم الاجرا می‌باشند اما در مواردی قانونگذار حکم غیرقطعی را لازم الاجرا اعلام نموده است به مانند حکم رفع تصرف عدوانی.

حکم غیر لازم الاجرا نقطه مقابل حکم لازم الاجرا است. به احکامی که نمی‌توان اجرای مفاد آن را

درخواست نمود، به این دلیل که هنوز، به قطعیت نرسیده‌اند و می‌توان نسبت به آن‌ها طرق شکایت از آرا را طی نمود.

احکامی که از سوی مراجع دادگستری صادر شده و لازم‌الاجرا هستند شامل موارد زیر است:

- حکم دادگاه بدوی: حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر شده در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد.
- حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدیدنظر قرار گرفته باشد.
- حکمی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی بدوی صادر می‌نماید.
- احکامی که در خارج از دادگستری تحت عنوان داوری صادر می‌شود.
- احکامی که از طرف مقامات مراجع غیر دادگستری صادر می‌شوند ولی اجرای آن‌ها بر عهده دادگاه‌های دادگستری است. به مانند احکام صادره توسط هیأت اختلاف کارگر و کارفرما.

### ماده ۶: شرط ترتیب اثر به قراردادها

عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

#### ✦ ارتباط مواد:

##### ● مرتبط با قانون مدنی:

ماده ۱۰: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

ماده ۹۷۵: محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شوند به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

##### ● مرتبط با قانون اساسی:

اصل ۱۷۰: قضاات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

۱. قراردادها در دو حالت قابلیت ترتیب اثر در دادگاه را ندارند:

**الف) محل نظم عمومی باشند:** در تعریف قوانین مربوط به نظم عمومی باید گفت، قوانینی هستند که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی می‌باشد و تجاوز بدان نظم را که لازمه حسن

جریان امور اداری یا سیاسی و اقتصادی یا حفظ خانواده است برهم بزند. (مرحوم دکتر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۵۸۴)

**ب) برخلاف اخلاق حسنه باشد:** اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است؛ اخلاق حسنه عبارت است از موازین اخلاقی که از نظر متعارف مردم یک قوم، نقض آن‌ها ناپسند شمرده شود. مثلاً اگر در نکاح شرط کنند که مادرشوهر نباید به خانه زوجین رفت و آمد کند، این شرط بر خلاف اخلاق حسنه در کشور ایران است. (دکتر مهاجری، همان کتاب)

۲. بنابراین چنانچه فردی به استناد قراردادی که محل نظم عمومی و اخلاق حسنه است مدعی حقی باشد، دادگاه تقاضای او را برای شروع رسیدگی رد می‌کند. برای مثال اگر فردی در قمار برنده ۵۰ میلیون تومان وجه نقد شده باشد با استنکاف بازنده از پرداخت وجه برنده نمی‌تواند دادخواست مطالبه وجه تقدیم دادگاه نماید.

۳. اگر برمبنای قراردادی نامشروع وجهی پرداخت شده باشد مبلغ پرداختی به جهت دارا شدن بلاسبب خواننده دعوا، قابل استرداد است.

۴. شرح ماده ۶، در خصوص رای داوری نیز باید رعایت شود.

۵. شرط سود مازاد بر مصوبات بانک مرکزی باطل و دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.

۶. **ضمانت اجرای ماده:** رای که براساس قرارداد مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه صادر گردیده در دیوان عالی و دادگاه تجدیدنظر نقض می‌گردد.

### ماده ۷: رسیدگی دو درجه‌ای (قاعده امری)

به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

۱. این ماده بیانگر اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم است، اصلی که نقش اساسی در تضمین امنیت قضایی دارد.

۲. **دادگاه بدوی یا نخستین:** به دادگاهی گفته می‌شود که صلاحیت رسیدگی ابتدایی به دعوی طرح شده را دارد. دادگاه بدوی یا نخستین قبل از دادگاه تجدیدنظر قرار دارد و شروع هر رسیدگی با دادگاه بدوی است.

۳. **منظور از مرجع بالاتر:** ماده ۷ از ممنوعیت رسیدگی در مراحل بالاتر از دادگاه بدوی، نسبت به رسیدگی ابتدایی به ماهیت دعوی صحبت می‌کند اما از مرجع بالاتر نام نبرده است؛ منتها به قرینه عبارت مرحله نخستین در این ماده می‌توان گفت منظور از مراحل بالاتر، مراجع بالاتر از دادگاه بدوی است که عبارت از دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور (فرجام‌خواهی)

می‌باشند. (دکتر مهاجری، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، ص ۵۷)

✓ البته به آن دلیل که رسیدگی در مرحله فرجام رسیدگی شکلی است ولی در مرحله تجدیدنظر رسیدگی ماهوی صورت می‌گیرد، مرجع بالاتر را باید صرفاً دادگاه تجدیدنظر بدانیم.

\*نکته: رای شامل حکم و قرار می‌باشد، اگر دادگاه بدوی قرار صادر نموده باشد، دادگاه تجدیدنظر علی‌الاصول حق ورود در ماهیت دعوا را نخواهد داشت و در صورت نقض قرار پرونده را به دادگاه بدوی اعاده می‌دهد.

۴. استثنائات وارده بر ماده ۷ (در این موارد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدون آنکه دعوا در دادگاه بدوی مورد رسیدگی ماهوی قرار گرفته باشد به دعوا رسیدگی کند):

الف) طرح دعاوی طاری و ورود ثالث و جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر.

ب) رسیدگی به مطالبه هزینه دادرسی و خسارت ناشی از قرار تامین خواسته صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر.

۵. جمع‌بندی نکات فوق: دادگاه تجدیدنظر در صورتی می‌تواند به دعوا رسیدگی نماید که در مرحله بدوی نسبت به آن دعوا رسیدگی ماهوی صورت گرفته باشد.

### ماده ۸: قاعده فراغ دادرسی

هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن‌هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

#### ❖ ارتباط مواد:

#### • مرتبط با قانون امور حسبی:

ماده ۴۰: هر گاه دادگاه رأسا یا بر حسب تذکر بخطا تصمیم خود برخورد در صورتیکه آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد.

۱. قاعده فراغ دادرسی: براساس قاعده‌ای که در حقوق رم نیز پذیرفته شده بود قاضی با اعلام رأی، توانایی قضاوت خود را در آن دعوا از دست می‌دهد. درحقیقت، با صدور حکم (یا قرار قاطع دعوا) قاضی در آن پرونده دیگر قاضی نیست. براساس این قاعده، قاضی با صدور حکم حتی با رضایت اصحاب دعوا، نمی‌تواند رأی خود را تغییر دهد. (دکتر شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۲

## ۲. استثنائات وارده بر قاعده فراغ دادرسی:

الف) تصحیح رأی: هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلم رخ دهد، تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده باشد، دادگاه رأی را تصحیح می‌نماید (ماده ۳۰۹).

ب) تفسیر رأی: رفع اجمال یا ابهام از رأی صادره

ج) رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی: ماده ۱۴۶ اجرای احکام مدنی

د) رسیدگی مجدد در پی اعتراض شخص ثالث (ماده ۴۲۵)، اعاده دادرسی (مواد ۴۳۸ و ۴۴۹) و واخواهی<sup>۱</sup> (مواد ۳۰۰ و ۳۰۷)

## ۳. نظریه مشورتی (ش ۷/۳۸۰۵ م. ۱۳۸۲/۵/۵):

حکمی که از سوی دادگاه صالح صادر و قطعی گردیده است باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته شود و به موجب ماده ۸ آیین دادرسی مدنی هیچ مقام رسمی یا سازمان دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر یا از اجرای آن ممانعت نماید مگر دادگاه صادرکننده حکم یا مرجع قضایی بالاتر آن هم در شرایطی که قانون معین نموده باشد و ضمانت اجرا حکم این ماده در مواد ۵۷۶ و ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی تعیین گردیده است فلذا در مانحن فیه حکم صادره باید به موقع اجرا گذاشته شود مگر این که با توافق محکوم‌له اجرای حکم به تاخیر بیفتد.

**نکته:** دعوای اعلام بطلان و ابطال سند رسمی، دعوای است که شنیده می‌شود مگر اینکه «سند رسمی»، رأی دادگاه باشد.

**نکته:** هرگاه پس از صدور حکم، دادگاه پی به اشتباه خود برد نمی‌تواند آن را تغییر دهد؛ اما اگر تصمیم حسبی باشد، اگر قابل تجدیدنظر نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد (ماده ۴۰ قانون امور حسبی).

## ماده ۹: قوانین شکلی عطف به ماسبق می‌شوند

رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر اینکه آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به

۱- این سه شیوه اعتراض عدولی هستند بدین معنا که دادگاه ممکن است در پی رسیدگی مجدد، از نظر قبلی خود عدول نماید.

ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

#### ❖ ارتباط مواد:

##### ● مرتب با قانون مدنی:

ماده ۴: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

##### ● مرتب با قانون مدنی:

ماده ۱۱: قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شود:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت

ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

ت- قوانین مربوط به مرور زمان

تبصره- در صورتی که در مورد بند (ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

۱. هدف از وضع مقررات آیین دادرسی مدنی، تدوین اصول و مقرراتی است که با رعایت آن‌ها اشخاص بتوانند به گونه‌ای سریع‌تر و مطمئن‌تر به حقوق تضییع یا انکار شده خویش دست یابند. از این رو، قانون‌گذار در هر زمان که وجود بعضی از آن‌ها را در حصول به این هدف زاید یا نارسا تشخیص دهد، اقدام به حذف، اصلاح و تکمیل آن‌ها می‌نماید. (دکتر شمس، همان کتاب)

#### ۲. عطف به ما سبق شدن<sup>۱</sup> یا نشدن:

**الف) در نگاه قانون مدنی:** به استناد ماده ۴ قانون مدنی، اثر قانون نسبت به آینده است و نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع پیش بینی نموده باشد. بنابراین، عملی که در قانون جدید غیرقانونی بشمار می‌آید، تنها نسبت به کسانی اعمال می‌شود که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، آن عمل را انجام داده‌اند که به آن عطف به ماسبق نشدن قوانین مدنی می‌گویند.

**ب) در نگاه قوانین جزایی:** اگر قانون جدیدی تصویب گردد که عملی را که در گذشته جرم نبوده، جرم بداند، مجازات تنها نسبت به کسانی اعمال می‌شود که بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند، به این وضعیت عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی یا

۱- در لغت به معنی برگشت به گذشته یا بازگشت به گذشته آمده‌است و در اصطلاح حقوقی به حالتی گفته می‌شود که افعال پیش از تصویب یک قانون مشمول قوانین تازه تصویب شوند.

کیفری می‌گویند.

● عطف به ماسبق شدن قوانین مدنی و کیفری دارای استثنائاتی است:

- ✓ استثنا اول) قوانین تفسیری (به اعتقاد مرحوم دکتر کاتوزیان): این دست از قوانین معنی درست مقررات گذشته را بیان می‌کند و به حکم طبیعت خود در گذشته اثر دارد.
- ✓ استثنا دوم) مقررات مربوط به سازمان قضاوتی: مانند اینکه در جریان رسیدگی به دعوی، قانونی لازم‌الاجرا شود که تعداد قضاات دادگاهی را از دو نفر به سه نفر یا به یک نفر تغییر دهد. بنابراین قوانین سازمان قضاوتی عطف به ماسبق می‌گردند.
- ✓ استثنا سوم) مقررات مربوط به صلاحیت (ذاتی): مانند این که دعوی در صلاحیت دادگاه انقلاب و در این دادگاه مطرح باشد و به موجب قانونی که در جریان رسیدگی تصویب می‌شود، در صلاحیت دادگاه عمومی قرار گیرد. قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها عطف به ماسبق می‌گردد.

قوانین مربوط به صلاحیت نسبی (یا محلی)، اصولاً عطف به ماسبق نمی‌گردد مگر اینکه در خود این قانون یا قانون دیگری ترتیبی غیر از این مقرر شود.

- ✓ استثنای چهارم) مقررات مربوط به اهلیت: مثلاً مطابق قانون سابق سن کبر ۱۶ سال مقرر شده باشد و قانون جدید سن مزبور را بیشتر کرده و به ۱۸ برساند فوراً اشخاصی که بیش از ۱۶ و کمتر از ۱۸ سال دارند و مطابق قانون سابق کبیر بوده اند صغیر می‌شوند؛ بدون آن که این صغر جدید آن‌ها در معاملات که در زمان کبر سابق خود صحیحاً به عمل آورده اند اثری داشته باشد. (عدل، حقوق مدنی، ص ۲۵)

- ✓ استثنا پنجم: قوانین مربوط به تخفیف و حذف مجازات‌ها: چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع می‌شود، نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر است. (نگاه کنید به ماده ۱۰ ق. م. ا.)

**ج) در نگاه قانون آیین دادرسی مدنی:** ماده ۹ این قانون بیانگر آن است که قوانین شکلی عطف به ماسبق می‌شوند مگر با حقوق مکتسبه افراد در تعارض باشد. درحقیقت، باید پذیرفت که قوانین آیین دادرسی مدنی بی‌آن که «منتظر» بماند بر دعاوی مطروحه حکومت می‌نماید.

۳. وقتی صلاحیت بین دو مرجع، ذاتی باشد قانون جدید در خصوص صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می‌شود: اگر موضوعی در صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری باشد اما به موجب قانون جدید در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری قرار گیرد، پرونده‌های راجع به همان موضوع که در زمان لازم‌الاجرا شدن قانون جدید در حال رسیدگی است باید در مرجع

جدید مورد رسیدگی قرار گیرد مگر در خود قانون خلاف آن تصریح شده باشد.

۴. عدم تاثیر قانون جدید در دیوان عالی (فرجام): چنانچه دعوایی در دیوان عالی کشور مطرح باشد و یکی از مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص<sup>۱</sup>، لازم‌الاجرا گردد، چون دیوان عالی کشور اختلاف را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد بلکه رأی فرجام خواسته را با توجه به مقررات لازم‌الاجرای زمان صدور آن، مورد قضاوت قرار می‌دهد، بنابراین مقررات لاحق در دیوان عالی کشور مورد عنایت قرار نمی‌گیرد، به عبارتی دیوان عالی موضوع را مطابق مقررات حاکم در زمان رسیدگی، مورد بررسی قرار می‌دهد، البته اگر رأی در دیوان نقض شود، دادگاه مرجوع‌الیه، محکوم به اجرای مقررات جدید خواهد بود. (دکترشمس، آیین دادرسی مدنی، ج صفحه ۲۷)

۵. قوانین راجع به سازمان قضایی، قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها و قوانین راجع به آیین دادرسی به معنای اخص، اصولاً اثر فوری دارند؛ ولی قوانین راجع به صلاحیت محلی اثر فوری ندارند.

۶. **مقررات آیین دادرسی به معنای اخص:** این مقررات اصولاً، از قوانین آمره شمرده می‌شود و بنابراین توافق خلاف آن‌ها میسر نمی‌باشد. برای مثال، مهلت تجدیدنظرخواهی نسبت به حکم دادگاه عمومی در حال حاضر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز است که **حتماً باید** در همین مدت درخواست تجدیدنظرخواهی شود.

۷. رسیدگی به قرار عدم صلاحیت، تابع قانون لاحق است.

**نکته:** آرای دادگاه‌ها از حیث قابلیت واخواهی، تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی، تابع قانون زمان صدور آن‌ها است مگر آنکه قانون مجری در زمان صدور رأی خلاف شرع شناخته شود.

## ۸. آرای وحدت رویه:

- دعوای درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان اجاره‌بها که قبل از تصویب قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ طرح شده و در جریان رسیدگی است، مشمول قانون مزبور است. (ش ۹۵-۱۰/۰۷/۱۳۵۶)
- قانون روابط مالک و مستاجر در نقاطی که در تاریخ صدور رأی لازم‌العمل باشد به کلیه دعوای که قبلاً طرح شده و در جریان است نیز تسری خواهد داشت. (ش ۱۱۳-۷۱-۲۹/۰۸/۱۳۵۳)
- آرا صادره از حیث اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور حکم هستند. (ش ۷۹۶-۰۱/۰۷/۱۳۹۹)

۱- منظور دعوای مدنی است نه دعوای کیفری، چرا که رسیدگی‌های کیفری مشمول مقررات آیین دادرسی کیفری است.





باب اول: در صلاحیت دادگاهها